

از پای خار کنی؛ قطره دوم در جواب قطره اول که گفته بود یکی شویم، با حالت غرور جواب می دهد که راه آنها یکی نیست:

ز قید بندگی این بستگان شوندا آزاد
یتیم و پیر زن، اینقدر خون دل نخورند
اگر به شوق رعایی زنند بال و پری
اگر به خانه غارتگری نقد شسری

— دیوان (ص ۲۴۴)

پروین اعتصامی در آغاز جوانی مانند بسیاری از صاحب نظران شرق، گمان می کرد از راه موعظه و اندرز می توان رحم و شفقت طبقات فرمانروا را تأمین کرد، ولی گذشت زمان و مطالعات و تحقیقات اجتماعی به این بانوی انسان دوست نشان داد که برای حصول مقصود هیچ راهی جز مبارزه و مطالبه حق وجود ندارد، بعبارت دیگر پروین دریافت که سظالم دنیای موجود را با آه و ناله و غم و غصه و اشک، نمی توان از بین برد، بلکه باید با دست «کار» نیست و ناپود ساخت.

از حقوق پایمال خویشان کن پرسشی
چند می ترسی، زهرخان و جناب، ای رنجبر!

دیوان (ص ۸۲)

نا گفته نگذاریم که گه گاه، در آثار گذشتگان، اشاراتی به دیگر قشرها و گروههای اجتماعی شده است. از جمله در باره بارکشان و حمالان، که گروهی از طبقات زحمتکش اجتماع را تشکیل می دادند، فردوسی گوید:

نهادند بر دشمنان ساز و ساو
بداندیشگان بارکش همچو گاو

حرام است بر پادشه خواب خوش
که باشد ضعیف از قوی «بارکش»

— سعدی

خشت ذنی پیشه پیران بسود
بارکشی کار اسیران بسود

— نظامی

آن کسانی که بار خلق کشند
زان عمل سال و ماه شاد و خوشند

سولوی در باره حمالان می گوید:

جنگ می کردند حمالان پیریر
زانکه در آن حمل می دیدند سود

تو بکش تا سن کشم حملش چوشیر
حمل را هر یک ز دیگر می ربود

— سلمان ساوجی از حال زار نوکران خود سخن می گوید:

نوکرانی نیز نیکو دارم اما هیچیک
بر سرش دستار و رتن جبهه، در پها هیچ نیست
لاجرم از گفتگوی نوکران در خانه ام
جز حدیث سرد و نشنیع و تقاضا هیچ نیست

سالار پیشه ور نبود هرگز
بل پیشه ور رعی بود و چاکر

— ناصر خسرو



www.Bakhtiaries.com

۱. حقوق فردی و

اجتماعی زنان

بعد از اسلام

«فرمود به چه قسم شاهدبازی کرده‌ای، عرض نمودم هر ظالم مردم آزار ناپاک بیبک را به‌رندی و پهلوانی، زنش راودخترش... یا پسرش را به‌داروی بیهوشی، بیهوش می‌نمودم، و در ردای خود می‌نهادم و می‌رقتم بر تخت رستم، که بالای کوهی است، یا بر کوه آتشگاه، یا بر سردم کوه صفه اصفهان، و با وی عشرت رندانه می‌کردم و باز او را می‌بردم و به‌مسکن خود می‌نهادم. اما با هر کس نمک خوردم، حق نمک را منظور داشتم. و بسیار مرتکب معاصی شده‌ام اما با سروت و ادای کفاره، و تکیه بر این آیه مبارکه نمودم: «لا تقنطوا من رحمة الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» اما هرگز خیانت از من سر نزده، و ناسردی از من صادر نشده، و با دوستان و آشنایان بیوفایی نکرده‌ام.»^۱

www.Bakhtiaries.com



www.Bakhtiaries.com

۸. حقوق فردی و

اجتماعی زنان

بعد از اسلام

جمعی از محققین و جامعه‌شناسان معتقدند که زنان عرب، در دوران قبل از اسلام، مقام و موقعیت بهتری داشته‌اند. در میان قبایل شمالی عربستان، زنان نه تنها در فعالیت‌های مختلف زندگی شرکت می‌جستند بلکه گاه به مقام اسارت و فرمانروایی می‌رسیدند. «نام چندین ملکه عرب، که در شمال بوده‌اند، از کتیبه‌های آشوری - به دست آمده است.»^۱ علاوه بر این «در تاریخ لشکرکشی‌های زنان پیغمبر داستان زنی به نام «ام‌قره» بعنوان ملکه قبیله دیده می‌شود.»^۲

در دوره خلافت ابوبکر، «زنی سجاح نام، دختر حارث بن سوید به داعیه پیغمبری سر بر آورد و به شیوه کاهنه‌های عرب، سخنان سجع دار می‌گفت. این زن، اصلاً از بنی یربوع (شعبه‌ای از بنی تمیم) و از مادر، با تغلیبها خویشاوند بود. بنی تمیم که از طوایف بزرگ و مهم عرب بودند در این هنگام وضع آشفته‌ای پیدا کرده بودند؛ گروهی سرتد و گروهی مردد شده بودند. جمعی از این قبایل و از جمله بنی یربوع به ریاست مالک بن نویره بسجاح پیوستند... کار سجاح پیش نرفت و خود او بعد مسلمان شد و تا زمان معاویه زنده بود...»^۳

علاوه بر این، در دوران بعد از اسلام، فعالیت‌های ارتجاعی عایشه در جنگ جمل و مخالفت جدی او، با علی علیه السلام یکی از وقایع برجسته تاریخی است، و از قدرت و شخصیت زن، در صدر اسلام حکایت می‌کند. توضیح آن که عایشه، که به جهاتی چند با علی سردشمنی و مخالفت داشت، پس از قتل عثمان، با معاویه، دشمن سرسخت اسلام، همداستان شد و پیغمبران را دور پیراهن خونی عثمان جمع کرد، و به شرحی که در تواریخ آمده است با همکاری طلحه و زبیر، به جنگ علی شتافت. پس از پایان کار طلحه و زبیر، عایشه از هودج پایین نیاسد و جنگجویان را همچنان تحریض می‌کرد. با اینکه اسلام، زنان را به خانه نشینی ترغیب می‌کرد، این جریان به خوبی می‌رساند که در صدر اسلام، هنوز زنان عرب روحیه زنان جاهلیت را از دست نداده بودند، و نه تنها در کارهای اجتماعی بلکه در فعالیت‌های رزی و سیاسی، کما بیش، شرکت می‌جستند.

۱. سید حسن نقرزاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، ص ۱۷.

۲. دکتر علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۱۲۶.

«هنگام فتح مکه، ابوسفیان برای تحقیق از وضع دشمن، در خارج از شهر مکه، با عباس عموی پیغمبر ملاقات کرد. عباس سرتاب نیرومندی مسلمانان را به وی گوشزد کرد. ابوسفیان ناچار تسلیم شد و به همراهی

مقام زن
در صدر اسلام



تلوح از زن ایرانی
از روی سکه^۲

ماخوذ از تصویر بانوان ایرانی در عهد
هخامنشی بر روی فرش مکتوف در بازار پاك^۱

عباس، نزد پیغمبر آمد، و حضرت او را، اسان داد، و به وی اظهار محبت کرد. ابوسفیان پس از مراجعت، قوم خویش را از آنچه دیده بود خبردار کرد. مردم مکه به گفته‌های ابوسفیان خندیدند، و او را دشنام دادند؛ بخصوص زنی، هند، سیل‌های او را گرفته می‌گفت: این مردک ناستوده ناهنجار را بکشید. بدابه‌حال قومی که پیشاهنگ آنان چنین کسی باشد.»^۱

عقیده جرجی‌زیدان جرجی‌زیدان، مانند بعضی از شرقشناسان اروپایی، معتقد است که زن عرب، قبل از اسلام (در دوره جاهلیت) باعفت و شرافت زندگی می‌کرد، و از حقوق و اختیارات فراوانی برخوردار بود، و نمونه‌هایی از دلیری و خردمندی زنان آن دوران را ذکر می‌کند. به نظر او، بعد از نهضت اسلامی، بتدریج از حقوق و اختیارات زنان کاسته شد و زورمندان و ارباب قدرت «سردان» زنان و هم‌خواه‌ها و خواه‌ها را در حرمسراها محبوس کردند، و بر آنان سخت گرفتند.^۲ و از این رهگذر مناسد و انحرافات اخلاقی و جنسی گوناگون در میان دختران و پسران جوان، به‌ظهور رسید. جرجی‌زیدان در جلد پنجم تاریخ خود، بار دیگر، از موقعیت اجتماعی زنان در عهد جاهلیت سخن می‌گوید و می‌نویسد: «در آن دوره، زنان مقام مهمی داشتند، و عفت آنها ثمره آزادیخواهی و استقلال - طلبی آن روز عرب می‌باشد، زیرا زنی که با استقلال و آزادی خو گرفته، تحمل ننگ و عار نمی‌تواند، و برعکس زنی که در ذلت و اسیری به سر برده و به قید حجاب و پرده عقید گشته، زودتر تن به خواری می‌دهد. کاری که برای آن زن آزاد مستقل ننگ می‌نماید، زن بدبختی که در قید اسارت است، آن را عار نمی‌شمارد... عربهای بدوی، که استطاعت کنیز گرفتن و همسر متعدد نداشتند، همسر یگانه خویش را ستایش می‌کردند؛ بویژه که زن بدوی کمک دست مرد، و شریک رنج و راحت او در سفر و حضر بود.»^۳

زن به‌گور کردن دختران در میان تمام اعراب معمول نبود، فقط افراد قبیله بنی تمیم - بن سر، به چنین کار زشتی دست می‌زد. «در هر حال خفه کردن دختران زیاد طول نکشید و منسوخ گشت، زیرا مخالف عقل و عاطفه انسانی بود، و بزودی شخصی بنام صعصعه بن - ناجیه، برخاست، و خود را فدای دختران کرد، و آن عمل متروک شد. زنان عرب در دوره جاهلیت، از خود استقلال واراده داشتند و دارای آزادی و مقام بودند، و عده‌ای از آنان در جنگ و سیاست و ادب و شعر و تجارت و صنعت بنام گشتند... غالباً سردان عرب در دوره جاهلیت، اختیار ازدواج را به دختران وا می‌گذاشتند و بدون رضایت دختران به زناشویی آنها رضایت نمی‌دادند. زنان قریش از سایر زنان بر شوهر خود مسلط‌تر بودند و به سردان تحکم می‌کردند. بسیاری از آنها در جنگ شرکت می‌جستند. در جنگ یرموک (نزدیک شام)... حتی زنهای مسلمان با چوب به میدان آمدند، و با سردان روسی جنگ کردند. در نتیجه، سپاه بزرگ روم در هم شکستند. در جنگ احد، پرچم قریش به زمین افتاد و هیچ سردی جرات نمی‌کرد آن را برافرازد، تا آنکه زنی به نام عمره، دختر علقمه حارثیه، قدم پیش نهاد و پرچم را از زمین بلند کرد، و سردان را دور خود جمع کرد و به کارزار شتافت. هند، دختر عتبه و زن

۱. تاریخ تمدن اسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۹ (به اختصار).

۲. همان، ج ۵، ص ۳.

۳. همان، ص ۲۵ (به تصرف).

ابوسفیان و سادر معاویه، در همان جنگ، کاری کرد که از مردان هم ساخته نبود. هند عده‌ای از زنان را با دایره و دسبک گرد آورد و پشت سر مردان قرار داد، به آنها امر کرد دایره بزنند و شعر بخوانند و مردان را برای پایداری در جنگ تشویق کنند؛ و همینکه مسلمانان شکست خوردند، هند... بالای سنگی رفت و در باره شکست مسلمانان شعر خواند. زنان عرب در دوره جاهلیت، همراه مردان به میدان سی آمدند، مشک به دوش می گرفتند، سپاهان را آب می دادند، و زخمیها را معالجه می کردند؛ نظیر ام عماره انصاریه دختر کعب انصاری، و ام-حکیم دختر حارث، و خنساء شاعره ناسی... و بسیاری دیگر.

عده‌ای از این زنان در حسن تدبیر و اداره امور شهرت یافتند؛ از آنجمله خدیجه دختر خویلد که زنی خردمند و کارداران بود، و مردان درستکار و پاکدامن را برای رسیدگی به کارهای خود و انجام کارهای بازرگانی اجیر می کرد و با آنان قرارداد می بست که چقدر از سود تجارت متعلق به آنان و چقدر از آن خود او باشد. او همینکه پیش از بعثت، درستی و امانت حضرت محمد را شنید، از آنحضرت خواست، که عاقل وی باشد، و چون آنحضرت تجارت را بطور سظلوب و با امانت انجام دادند، خدیجه کبری به آنحضرت پیشنهاد ازدواج داد و حضرت پذیرفت. وی نخستین زنی است که ایمان آورد و به آن بزرگوار در مشکلات گوناگون، یاری کرد. «دیگر از زنان ناسی، عایشه ام المؤمنین است که، به شرحی که گذشت، در جنگ جمل علیه علی به پا خاست، و در دوران حیات، احادیث بسیاری از پیغمبر روایت نمود. دیگر عایشه دختر طلح بن عبیدالله صحابی است که علاوه بر علم، بسیار خوش صورت بود، و از مردان رونمی گرفت، زیرا خود را بالاتر از آن می دید که از بیم مردان پشت پرده رود. عایشه زندگی پر تجملی داشت. دیگر از زنان ناسی، سکینه دختر حسین بن علی بود. این زن نامداز با مردان قریش در نهایت عفت و مجالست و معاشرت می نمود و شاعران را به حضور می پذیرفت، و از دانشمندان و ادیبان و شاعران سؤالاتی می کرد و به آنان صله می داد. دیگر از زنان ناسی جهان، اسماء دختر ابوبکر خلیفه اول است. همینکه پسرش عبدالله بن زبیر در مکه محاصره شد، نزد مادر آمده گفت می ترسم بنی امیه بر من دست یابند و مرا بکشند و پس از کشتن جسد مرا به دار بیاویزند. سادر شجاع، او را به پایداری و فداکاری تشویق کرد و گفت، جان فرزند، وقتی که گوسفندی را سر بریدند، کارش تمام می شود، و از این که پوستش را بکنند و یا تکه تکه اش کنند، دردش نمی آید. تو هم اگر واقعاً در راه عقیده ات آماده کشته شدن هستی، چه باک از آنکه پس از سرگ، تنت را به دار بیاویزند. همینطور زنان شاعره متعددی در آن دوره ظهور کردند که از آنجمله لیلی اخیلیه و خنساء و عده‌ای دیگر را می توان نام برد، که با کمال سادگی و بیباکی با مردان نشست و برخاست می کردند، شعر می گفتند، و شعر می شنیدند.»^۲

پس از آنکه اعراب به کشورگشایی دست زدند و سیل طلا و نقره و غلام و کنیز به سوی عربستان روان گردید، اندک اندک، اعراب نیز به فساد و هرزگی گراییدند. «از دوره بنی امیه، بزم آرای و باده پیمایی رواج گرفت. بخشنان که رابط بین مردان و زنان بودند (جاکشها) در

۱. همان، ص ۶۸ به بعد (به اختصار)؛ نیز ر. ک. ابوالقاسم پاینده، زندگانی محمد، ص ۴۰۲ به بعد.

۲. همان، ص ۷۳ به بعد (به اختصار).

شهرها فزونی یافتند. غزلسرایي و اظهار عشق بسیار شد، در حالیکه در صدر اسلام، که هنوز اعراب از بادهٔ تنعم و پیروزی سرمست نشده بودند... حتی در کعبه زن و مرد با هم ادای حج می کردند و در آن کار عیبی نمی دیدند. اما همینکه زندگی تجملی میان عربها معمول شد و مردان هم خوابه و کنیز و کلفت فراوان به خانه آوردند، در حقیقت، به حیثیت و مقام زن در جامعه لطمه‌ای جبران ناپذیر وارد کردند و عملاً فساد و خیانت را رواج دادند. زمانی که خالد، والی مکه بود، شاعری راجع به اجتماع زنان و مردان در کعبه چنین گفت: به به کعبه چه جای خوبی است، بخصوص هنگامی که زنان آنجا می آیند و برای بوسیدن حجرالاسود سارا پس و پیش می زنند. خالد که این شعر را شنید، فرمان داد زنان و مردان جدا جدا طواف کنند. «چنانکه اشاره شد، در دورهٔ بنی اسبیه، فساد و تباهی در شوون سخت‌تر اجتماعی فزونی گرفت. «عبدالرحمن بن حسان از شعرای دورهٔ معاویه غزلی در بارهٔ دختر معاویه سرود. یزید پسر معاویه چون این اشعار را شنید، به پدر خود شکایت کرد، و از او خواست که شاعر را بکشد، زیرا که او در طی غزلی، از زیبایی و دلبری دختر معاویه سخن گفته بود. ترجمهٔ شعر: «دختر معاویه مانند مروارید درخشانی است که تازه از صدف در آمده است. اگر نسبش را بخواهی، کسی عالیتر از وی سراغ ندارم.» پس از آنکه یزید غزل را برای معاویه خواند، معاویه با خونسردی گفت، واقعاً درست گفته است، و بالاخره پس از آنکه یزید از قول شاعر خواند که: «پهلوی به پهلوی با وی به کاخ سبز رقتم.» باز معاویه گفت، شاید اینطور نبوده است.

خلاصه آنکه در اثر اصرار یزید و عده‌ای از نزدیکان، که می گفتند سخنان شاعر دربارهٔ دختر تو، دهان به دهان افتاده و باید عبدالرحمن، تنبیه شود، معاویه وی را با سهربانی پذیرفت و گفت: این اشعار تو برای من اسباب دردسر شده است؛ تو برای یک دخترم غزل سرودی و از دختر دیگرم نام نبردی و او را به جان من انداختی. عبدالرحمن گفت: واقعاً بد کردم و حق با دختر دوم شماست، برای این یکی، اشعار بهتری خواهم گفت. عبدالرحمن همان روز اشعار آبداری در بارهٔ دختر دوم معاویه گفت و میان مردم منتشر کرد و با این عمل، خود را رسوا ساخت؛ زیرا معاویه فقط یک دختر داشت و همینکه عبدالرحمن راجع به معاویه با دختر دوم شعر سرود، همه فهمیدند که گفته‌های وی از آغاز بوج وی اساس بوده است...»

فزونی کنیزان و هم خوابه‌ها، در محضر اسویان و عباسیان بیش از پیش به خرابی وضع زنان کمک کرد. مردان آن دوران «کنیزان روسی و ترک و ایرانی خود را، که از زنان عرب زیباتر و نمکین تر بودند، برای یکدیگر هدیه می دادند در صورتی که پیش از آن مرد عرب جز زن خود به زن دیگری توجه نداشت، و زن هم از مرد خود مطمئن بود که جز وی با زن دیگر سر و کار ندارد. اما تدریجاً مهر و محبت مرد از یک زن به چند و یا چندین زن انتقال یافت، و طبعاً غیرتمندی او نیز تجزیه و تقسیم شد. زن هم که مرد را با دیگری سرگرم دید به فکر سرگرمی خود افتاد... چه بسا از بانوهای حرمسرا که برای خوش آیند شوهران خود، کنیزان زیبایی می خریدند و او را می آراستند و به شوهر خود تقدیم می کردند...

یعنی نه زنها از هووداری بدشان می‌آمد و نه مردان نسبت به زنان غیر تمدنی به خرج می‌دادند... در اثر این اوضاع ناسطلوب، قدر و قیمت زن پایین آمد... معاشرت زن و مرد به جای صفا و صدق، بر روی سکر و حيله و دشمنی استوار شد. مردان، زنان را در خانه نگاه‌داشته درها و پنجره‌ها را به روی او بستند، و او را از سخن گفتن و آمیزش و بیرون آمدن منع کردند... کم‌کم بدگویی از زن شروع شد، و شعرها و داستانها و مثلها در سکر و حيله زنان رواج یافت... شاعری می‌گوید: «دختران خود را خیلی دوست دارم و از آن رو آرزو دارم آنها را به دست خود درگور بگذارم.» و دیگری می‌گوید: «چه سعادتى بالاتر از این که پسرمان بماند و دخترمان بمیرد.» شاعر دیگر می‌گوید: «ای کاش تا دختر به دنیا می‌آید بمیرد، چون بهترین داساد و حبله‌گور است.» آری، در قرن چهارم و پنجم هجری، که تمدن اسلامی به حد کمال رسیده بود، ادیبان و شاعران مسلمان، درباره زن، آنطور فکر می‌کردند. دکتر هیکل می‌نویسد: قبل از اسلام «زنان حجاب نداشتند و زینت خود را آشکار می‌ساختند، بعدها اسلام این کار را حرام کرد.»^۱

بعضی دیگر از حقیقتین عقیده دارند که قبل از ظهور اسلام، یعنی در دوره جاهلیت، اعراب برای نسوان ارزش و مقامی قائل نبودند، و دختر برای خانواده‌ها موجب بدبختی و مصیبتی عظیم بود؛ چنانکه آیه ۶۰ و ۶۱ سوره نحل، مؤید این معنی است: «اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسوداً و هو کظیم» یعنی: چون سزده دختر به کسی می‌دادند، رنگ و رویش سیاه می‌شد و خشمناک می‌گردید، و در آیه ۶۱ می‌گوید: «با شنیدن این خبر ناگوار، از مردم پنهان می‌شد، نمی‌دانست که آن دختر را با خواری نگاه دارد یا در زیر خاک پنهانش کند.» پیشوای اسلام در آخرین سفر حج خود، که معروف به حج الوداع است، در برابر جمعیت فراوانی که گرد او حلقه زده بودند خطبه تاریخی مهمی ایراد کرد که به نام «خطبه وداع» معروف است. ضمن این نطق، در مورد زنان چنین فرمود:

ای مردم، اینک من راجع به زنهای شما صحبت می‌کنم؛ زنهای شما بر شما حق دارند و شما هم به زنهای خویش حق دارید. وظیفه آنها این است که نگذارند شخصی وارد بستر شما شود (جز خود شما)، و کسانی که مورد محبت شما نیستند به خانه راه ندهند. اگر آنها به این وظایف عمل نکردند، خداوند به شما اجازه داده است که در بستری جداگانه استراحت کنید و آنها را کتک بزنید؛ ولی نه بشدت. و همینکه از شما اطاعت کردند و وظیفه خود را به انجام رسانیدند، به آنها غذای مناسب بخورانید، و لباس مناسب بر آنها بیوشانید. شما باید با زنهای خود، به بهترین طرز رفتار نمایید، چون آنها در خانه شما یک مجبوس هستند و از خود اختیاری ندارند، و با یک مجبوس که از خود اختیاری ندارد باید با محبت رفتار کرد. زنهای شما اسانتي هستند که از طرف خداوند به شما سپرده شده و به شما اجازه داده‌اند که با کلام خداوند به آنها نزدیک شوید (یعنی مطابق قانون اسلام با آنها ازدواج کنید)

و از خدا بترسید و با زنهای خود به بهترین طرز رفتار کنید.^۱

موقعیت اجتماعی زنان
ایران قبل از اسلام

بطوری که از نقوش و الواح و آثاری که از عهد باستان به دست رسیده بر می آید، زنان ایران، قبل از حمله عرب، از حقوق و آزادیهای بیشتری برخوردار بودند. زنان وابسته به طبقه دوم و سوم اجتماع تقریباً در تمام فعالیت‌های اقتصادی، دوشادوش مردان کار می کردند؛ مخصوصاً همکاری زنان با مردان در کارهای کشاورزی، گله‌بانی و سایر فعالیت‌های تولیدی و بافندگی قابل توجه است.

بطوری که از نقوش باقیمانده از عهد باستان (حدود قرن هفتم قبل از میلاد) بر می آید، زنان ایران عموماً بی حجاب بودند؛ یعنی نه تنها سر و صورت و گردن آنها، بلکه قسمتی از دست و پای آنها بدون حجاب و مانعی دیده می شد.^۲

زنان عهد هخامنشی بطوری که از صورت منقوش بر فرش پازیریک و سایر آثار آن دوره بر می آید، چهره‌شان کاملاً دیده می شود. گیسوان بلندشان را به پشت سر می آویختند و پیراهنشان مانند پیراهن پرچین سردان پارسی بود.^۳

از آثار و مجسمه‌های گوناگونی که از عهد اشکانی به یادگار مانده، بخوبی پیداست که زنان سرو صورت و گردن و بازوان خود را نمی پوشانیدند؛ معمولاً پیراهن بلند بر تن می کردند که غالباً تا زانو را می پوشانید.

در دوره ساسانیان، وضع عمومی زنان مانند قرون پیش بود؛ یعنی غیر از زنان وابسته به طبقه اشراف، که کمتر در بین مردم ظاهر می شدند، سایر زنان بدون پرده و حجاب زندگی می کردند، و کمابیش در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می کردند. کریستن‌سن، ایران‌شناس نامدار دانمارکی، با توجه به سبطالعات بارتمله، در مورد زنان می نویسد: زن در این زمان (عهد ساسانیان) دارای حقوق مسلمه‌ای بوده است.^۴ در زمان ساسانیان، احکام عتیق در جنب قوانین جدید باقی بود؛ و این تضاد ظاهری از آنجاست که پیش از آنکه اعراب مسلمان، ایران را فتح کنند محققاً زنان ایران در شرف تحصیل حقوق و استقلال خود بوده‌اند.^۵

در اوستا، فحشاء و انواع روابط جنسی غیر طبیعی، منع شده است و اگر کسی در نتیجه نزدیکی با دختر جوانی (خواه از بستگان او باشد یا نباشد) او را آبتن می کرد، ناچار تا وضع حمل از او نگهداری می کرد. در اوستا لواط یک عمل شیطانی شناخته شده است. هروقت می گوید: «ایرانیان از مللی هستند که بزودی و با میل، از سل دیگر تقلید می کنند؛ فی‌المثل آنها اردبازی را از یونانیان آموختند. آنها با داشتن چندین زن قانونی،

۱. کنستان ویرزهل گبورگیو، محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح‌الله منصور، ص ۴۱۸.

۲. د. ک: جلیل شیاع‌پور پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ص ۴۹، ش ۳۱.

۳. برای آشنایی به وضع لباس طبقات ممتاز در عهد هخامنشی و اشکانی، نگاه کنید به همان کتاب، تصویر ۴۵ و ۸۶؛ و همچنین تصویر صفحه ۷۸.

۴. د. ک: آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۶ و ۳۵۴، به بعد.

می‌توانند چندین زن غیر عقدی، خریداری کنند. کنت کورث، ضمن توصیف جهانگشایی اسکندر، از حرم کورث یاد می‌کند و می‌نویسد: «در دنبال قشون شاه تمام زنان قصر ملکه با اسب حرکت می‌کردند، و زنان غیر عقدی شاه که به ۳۶۵ نفر بالغ می‌شدند با پای پیاده به دنبال ملکه در حرکت بودند. جهانگردان اروپایی که در عهد صفویه از ایران دیدن کرده‌اند، تقریباً شبیه این مناظر را، از زنان، توصیف می‌کنند و نشان می‌دهند که پس از گذشتن سلسله‌های فراوان، در زیر آسمان ایران، تغییر کلی حاصل نشده است.

در عهد ساسانیان، بنا به نوشته آمین مارسلون، ایرانیان به مسائل جنسی و عشقی خیلی علاقه نشان می‌دادند و هر یک از آنها بر حسب ثروت و دارایی خود، تعدادی زن اختیار، و برای آنها وسایل زندگی متوسطی آماده می‌کردند. ظاهراً در عهد باستان، زنان وابسته به طبقات متوسط و پایین اجتماع، دوشادوش مردان و بدون حجاب در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی شرکت می‌جستند و چون مردان، به حکم شرایط اقتصادی پیش از یک زن نمی‌گرفتند، بین آنها همکاری و صفا و صمیمیت نسبی وجود داشت. بطور کلی اطلاعات ما از وضع عمومی زنان ایران قبل از اسلام سخت ناچیز است.

ربرت سوریو: در کتاب سروناز در پیرامون مسائل عشقی در ایران باستان می‌نویسد: «راجع به مسائل جنسی در ایران باستان، مدارک و اسناد محدودی در دست است، که بعضی از آنها مصور، و برخی دیگر کتبی است. مدارکی که از آغاز تاریخ ایران به یادگار مانده، بعضی بصورت اشیاء گلی پخته یا فلزی باقی مانده است و به احتمال قوی، این اشیاء ارزش مذهبی داشته و مراد از تجسم اعمال جنسی، کمک به فراوانی محصول، افزایش گله و تکثیر نفوس آدمی بوده است. مثلاً الهه مادر که بعدها با «آناهیتا» یکی از خدایان آیین مزدیسنا اشتباه شد، از خیلی قدیم مورد توجه مردم شرق نزدیک بوده است، و معمولاً بصورت یک زن لخت و برهنه جلوه‌گری می‌کرده است، و آلت جنسی او کاملاً هویداست. دستهای این مجسمه سخت قوی است و معمولاً تبر یا داسی در دست دارد. گاه، این مجسمه با جواهرات و گردنبند و غیره، آراسته می‌شد. این مجسمه‌های اسرارآمیز و مذهبی که بوسیله هنرمندان عهد عتیق فراهم شده است، ظاهراً برای کمک به فراوانی پدید آمده است.

در بین اشیاء سکشوفه در لرستان و شوش، ظروف برنجی و گلی بصورت آلت سرد نیز به چشم می‌خورد که محتملاً برای افزایش نیروی جنسی مردان و باروری زنان با فکری مذهبی و بصورتی اسرارآمیز ساخته شده است. در پرمپولیس، ظرفی به دست آمده است که در حاشیه آن عده‌ای در حال رقص مذهبی دیده می‌شوند.^۱

به نظر ربرت سوریو، زنان ایران قبل از اسلام از آزادی و استقلال نسبی برخوردار بودند، و اسلام بطور محسوس، موقعیت اجتماعی زنان را تغییر داد. از نقش‌های موجود در بیستون نیز می‌توان کم و بیش به فعالیت‌های گوناگون زنان و از جمله به شرکت زنان در کارهای رزمی پی برد. در شاهنامه نیز ضمن داستان «سنیژه دختر افراسیاب» و «داستان رودابه» و در، دیس و

1. Robert Surieu, «Essai sur les représentations Erotiques et l'amour dans l'Irron d'outre fois» pp. 9, 10, 16, 17, 27, (به اختصار).

«امین فخرالدین اسعدگرگانی و «لیلی و مجنون» می‌توان به جلوه‌هایی از زندگی و مشکلات اجتماعی زنان پی برد.

برای آنکه خوانندگان به‌سقام و ارزش زن در جهان بعد از اسلام واقف‌گردند، بهترین راه این است که به قرآن، یعنی اصیلترین مدارک تاریخی، مراجعه کنیم و آیاتی که در مورد آنان در سوره‌های مختلف وجود دارد، مورد مطالعه قرار دهیم. در آیات زیر برتری و حکومت مردان بر زنان تصریح شده است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا نَفَقَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.»
(مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است بواسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته، و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند.) [سوره نساء، آیه ۳۸]
«وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود.) [سوره بقره، آیه ۲۲۸]

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ.» (زنان شما کشتزار شمایند برای کشت بدانها نزدیک شوید هرگاه معاشرت آنان خواهید.) [بقره، آیه ۲۲۴].

«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا.» (و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید، باید نخست آنان را سوعظه کنید. اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری‌گزینید. باز اگر مطیع نشدند، آنها را به‌زدن تنبیه کنید. اگر اطاعت کردند، دیگر به آنها حق هیچگونه ستم ندارید...) [سوره نساء آیه ۳۸].

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِمَا الْمَعْرُوفُ» مردانیکه بمیرند و زنانشان زنده بمانند، چنین زنانی باید از شوهر کردن خودداری کنند تا مدت ۳ ماه و ده روز، پس از این مدت پرسش گناهی نیست که زنان در حق خویش کاری شایسته کنند (یعنی ازدواج کنند) [سوره بقره، آیه ۲۳۴].

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّتَهُ لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنِ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ...» (سوره بقره، آیه ۲۴۰)، مردانی که بمیرند و زنانشان زنده بمانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند، پس اگر زنها خارج شوند شمارا گناهی نیست، از آنچه آنها در باره خود در حدود شرع بگزینند [سوره بقره، آیه ۲۴۲].

«وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سُدْحٍ أَوْ فِي مَدِينَةٍ مَّرْضَىٰ فَامْسُقُوا فَرْجَافًا كَمَا تُؤْتُونَ نَفْسَ الْبَاطِنِ» (و اگر در سادگی یا در شهری بیمار باشید، پس از خودداری از خودداری در باره خود در حدود شرع بگزینند [سوره بقره، آیه ۲۴۲].

«وَإِن كُنْتُمْ عَلَىٰ سُدْحٍ أَوْ فِي مَدِينَةٍ مَّرْضَىٰ فَامْسُقُوا فَرْجَافًا كَمَا تُؤْتُونَ نَفْسَ الْبَاطِنِ» (باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورند. از فقر مترسید، خدا به لطف خود آنان را بی‌نیاز خواهد کرد.) [سوره نور، آیه ۳۲]

«وَأَنْ خَفْتُمُ الْاِتِّعَاطَ وَالِاتِّعَاطَ الْاِيتَامَى فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَاعًا، فَاِنْ خَفْتُمْ الْاِتِّعَاطَ وَفَاوَاحِدَةً...» (اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان سراعات عدل و داد نکنید، پس آنکس از زنان به نکاح در آورید که شما را مناسب باشد، دو، سه یا چهار، و اگر بیم ستم می‌رود، یک زن برگزینید...) [سوره نساء، آیه ۳]

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْئِي مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا.» (مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید. اگر چیزی از مهر خود را به میل بخشیدند بر خوددار شوید که شما را گوارا خواهد بود.) [سوره نساء، آیه ۴]

موانع ازدواج: در سوره بقره، آیه ۲۲۱ گفته شده است: «وَلَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا...» (با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر این که ایمان آرند، و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است...)

سوره نساء، آیه ۲۶ می‌گوید: «وَلَا تَنْكُحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (زن پدر را نباید به نکاح در آورید). سوره نساء، آیه ۲۷: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبنَاتُ الْأَخِ وَبنَاتُ الْأُخْتِ...» (حرام شد برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر رضاعی و خواهران رضاعی و مادر زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند. اگر با زن معاشرت کرده باشید و اگر دخول با زن نکرده باشید با کسی نیست که با دختر او ازدواج کنید، و نیز حرام شد زن فرزند اصلی (نه زن پسر خوانده شما) و نیز حرام شد ازدواج با دو خواهر...)

سوره نساء، آیه ۲۴: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِذَا مَا نَكَحْتُمُ أَيَّمَنْكُمُ...» (و نکاح زنان محصنه [شوهردار] نیز برای شما حرام شد، مگر آن زنان که [در جنگ با کفار] متصرف و مالک شده‌اند...)

طلاق: سوره بقره، آیه ۲۲۷: آنان که با زنان خود ایلاء کنند (یعنی سوگند بر ترک همخواهی و مباشرت خوردن) چهار ماه انتظار کشند؛ اگر بازگشتند، خدا آمرزنده و مهربان است. و در آیه ۲۲۸: زنهایی که طلاق داده شدند، از شوهر کردن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد... و بموجب آیه ۲۳۱ سوره بقره، شوهر دو بار حق رجوع دارد. پس از طلاق سوم، رجوع ممکن نیست؛ مگر آنکه زن به دیگری شوهر کند اگر شوهر دوم طلاق داد، می‌تواند با شوهر اول ازدواج کند. در سوره بقره، آیه ۲۳۲ و ۲۳۳ به سردان تذکر داده شده است که از زنان تا پایان عده نگهداری کنند، و چون طلاق دادند، مانع شوهر کردن آنها نشوند. و در آیه ۲۳۴ سوره بقره، گفته شده است که زنان باید دو سال کامل فرزندان را شیر دهند و در آیه ۲۳۹، همین سوره مقرر شده است که هر کس زن خود را قبل از دخول طلاق داد، باید نصف مهر تعیین شده را به زن غیر مدخوله بپردازد. و در سوره طلاق، آیه ۷ تأکید شده است: به زنانی که در طلاق رجعی هستند و به زنان مطلقه اگر حاصله باشند تا وضع حمل، نفقه و مسکن بدهید.

سوره مجادله آیه ۴، ۵: آنان که به زنان خود بگویند بمنزله مادر و محارم هستند،

و ازگفته خود نادم شوند، و عزم جماع نمایند، قبل از نزدیکی باید برده‌ای را آزاد کنند، و اگر ممکن نشد دو ساه پی در پی روزه بگیرند، و اگر از عهده این کار نیز برنیایند، شصت مسکین را طعام دهند. درسوره نساء، آیه ۱۹، در مورد «زنا» هرگاه چهار شاهد مسلمان گواهی دهند باید زن را تا پایان عده در خانه نگه داشت. اگر توبه نکرد، حد مقرر را درباره او اجرا کرد. و در سوره نور، آیه ۲۳، مقرر گردیده است که درباره مردان و زنان زناکار ترحم روا ندارند، و آنها را در حضور جمعی از مؤمنان، صد تازیانه بزنند. سپس نبیا ابوت^۱ استاد علوم شرقی در دانشگاه شیکاگو، ضمن بحث در پیرامون عایشه و دوران او، از ضعف اخلاقی مردم، در آغاز نهضت محمدی سخن می‌گوید و می‌نویسد: «در عربستان عصر محمد (ص)، چندین نوع ازدواج به چشم می‌خورد که پایه بعضی از آنها بسیار مست بوده است. تعدد زوجات اسری بود معمول و رایج، و طلاق نشانی امتیاز مرد بر زن بود. مردان می‌توانستند هر عده زن را که می‌خواستند، بگیرند. محدودیت ازدواج به تمایلات قلبی و نیروی مالی اشخاص بستگی داشت. معمولاً زنانی که طلاق داده می‌شدند شوهران تازه‌ای را به دست می‌آوردند. زنانی بودند که سه یا چهار دفعه متوالی طلاق گرفته و شوهر اختیار می‌کردند. مسائل جنسی فکر همه را اشغال کرده بود، و بحث در مسائل جنسی با صراحت در میان طبقه عالی و طبقه دانی رایج و شایع بود! زنها خودشان را آرایش می‌دادند و در میان مردم راه می‌افتادند، و به دلربایی مردان می‌پرداختند. مردان با بیان واضح و صریح، زنان زیبا را می‌ستودند و زنان نازیبا را هجوسی کردند.

مقررات و نظامات محمد (ص) در باره رفتار زنان مسلمان، باید با توجه به چنین اوضاع و احوالی مورد مطالعه قرار گیرد.

آیه ۳۱ و ۳۲ از سوره ۲۴ قرآن دستور می‌دهد که زنان و مردان مؤمن نظرشان را از یکدیگر بازگیرند و مواظب قسمتهای حساس بدنشان باشند. بعلاوه به زنها امر شده که بوسیله مقنعه‌ای روی سینه‌های خودشان را بپوشند و از نشان دادن زینتهایشان، جز به سردانی که محرم شناخته می‌شدند، خودداری کنند. در آیه ۵۹ از سوره ۳۳، امر شده است که زنان و دختران محمد (ص) و کلیه زنان مسلمان عبا یا چادری روی بدنشان داشته باشند تا بدین وسیله شناخته شده و مورد اهانت قرار نگیرند. این مقررات و نظامات به احتمال قوی، به فاصله اندکی قبل از نزول آیه «حجاب» برقرار گردیده است. زیرا در ضمن این مدت، کلیه زنان مسلمان خودشان را مستور نگاه می‌داشتند، ولی محدودیتشان بشدت دوران حکومت حجاب یا عزلت نبود... روایتی وجود دارد حاکی از این که اسر حجاب بدان جهت صادر شد که دست یکی از زنان محمد (ص) با دست مردی که در یک سفره غذا می‌خورد تماس پیدا کرد؛ و بعضی اضافه می‌کنند که دست عایشه با دست عمر بن الخطاب تماس گرفت. این داستان بخصوص، ممکن است مجعول باشد، ولی با توجه به زیبایی عایشه و ام سلمه و زینب، که در حرم محمد (ص) می‌زیستند و همه متکبر و با نشاط بودند، زندگی آزاد در چنان جامعه مملو از حماقت، ممکن است غیرت محمد را برانگیخته باشد تا از بی ادبیهای رایج جلوگیری نماید.

... ضمناً باید متذکر بود که در خانه عایشه به طرف صحن مسجد باز می‌شد، و شاید